
چالش ناترازی نظام بانکی و راهکارهای سیاستی و اجرایی مواجهه با آن

تاریخ انتشار

تابستان ۱۴۰۳



عنوان گزارش:

چالش ناترازی نظام بانکی و راهکارهای سیاستی و اجرایی مواجهه با آن

کلمات کلیدی:

ناترازی، نظام بانکی

تهیه کنندگان:

پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس با مشارکت پژوهشکده امور اقتصادی در قالب تفاهم نامه همکاری منعقد شده میان وزارت امور اقتصادی و دارایی با دانشگاه تربیت مدرس

نوع گزارش:

گزارش نشست

شناسه گزارش:

۵۰۰۳۲۱۳-۱۰۵۲

تاریخ نشر:

تابستان ۱۴۰۳

حقوق معنوی این اثر متعلق به پژوهشکده امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی بوده و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است. برای دریافت گزارش‌های پژوهشکده امور اقتصادی به آدرس earc.ac.ir مراجعه فرمائید. مطالب این گزارش، الزاماً نظرات رسمی وزارت امور اقتصادی و دارایی و پژوهشکده امور اقتصادی نیست.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱- عوامل ایجاد و تشدید ناترازی بانکی از دیدگاه مدیران بانکی	۲
۱-۱- تأثیر ادغام بانک‌ها در ایجاد ناترازی	۲
۱-۲- عدم بررسی و نظارت لازم و کافی بر اعطای تسهیلات یا سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها از سوی نهاد ناظر	۲
۱-۳- برخورد دوگانه با پروژه‌های بزرگ بانکی: تسهیلات یا سرمایه‌گذاری؟	۳
۱-۴- نقش سهام‌دار عمده در شکل‌گیری ناترازی	۴
۱-۵- نقش منابع پرهزینه بر ناترازی بانک	۵
۱-۶- نقش گشایش اعتبارات اسنادی بر ناترازی برخی از بانک‌ها	۵
۱-۷- ناتوانی بانک ناتراز در افزایش سهمش از رشد نقدینگی کشور	۶
۱-۸- عدم تعامل مدیران ارشد بانک با کارکنان	۶
۲- راهکارهای اجرایی برای اصلاح ناترازی بانک‌ها	۶
۲-۱- فروش دارایی‌های کوچک برای جبران ناترازی	۷
۲-۲- فروش دارایی‌های بزرگ در بورس اوراق بهادار	۷
۲-۳- فروش دارایی‌های بزرگ بانک ناتراز به سرمایه‌گذار خارجی	۹
۲-۴- افزایش سرمایه بانک از طریق تجدید ارزیابی و افزایش سرمایه نقدی سهام‌داران	۹
۳- پیشنهادها، بحث و تحلیل	۱۰
جمع‌بندی	۱۹

مقدمه

این نوشتار حاصل بحث و بررسی نشست خبرگانی دربارهٔ ناترازی نظام بانکی است که در قالب تفاهم‌نامه همکاری منعقد شده میان وزارت امور اقتصادی و دارایی با دانشگاه تربیت مدرس در تاریخ ۵ خرداد ۱۴۰۳ در پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس با مشارکت برخی از صاحب‌نظران و مدیران بانکی و با حضور برخی از اعضای پژوهشکده امور اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارایی، جناب آقایان دکتر محمد مهدی مجاهدی مؤخر، دکتر اسماعیل پیری و دکتر احمدی و سرکار خانم‌ها دکتر شهیدی و دکتر ورشوساز و اعضای هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس جناب آقایان دکتر علی محمد احمدی، دکتر حمید بنائیان، دکتر حسن حیدری، دکتر محمدعلی رستگار، دکتر لطفعلی عاقلی، دکتر مرتضی عزتی، دکتر امیرحسین مزینی و سرکار خانم دکتر پرستو محمدی برگزار شد. در این نشست تجربه زیسته برخی از بانک‌های کشور در خصوص چگونگی ایجاد ناترازی در صورت‌های مالی‌شان و نکات قابل توجه و راهکارهای عملیاتی برای بهبود این ناترازی‌ها بحث و بررسی شد.

۱- عوامل ایجاد و تشدید ناترازی بانکی از دیدگاه مدیران بانکی

در این نشست صاحب‌نظران و خبرگان بانکی بر برخی از چالش‌ها و عوامل مؤثر بر ایجاد ناترازی بانکی همچون مشکلات مالی بانک‌ها قبل از ادغامشان و نقش آن در ناترازی فعلی بانک، عدم بررسی و نظارت لازم و کافی بر اعطای تسهیلات یا سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها از سوی نهاد ناظر، سردرگمی در برخورد با پروژه‌های بزرگ بانکی در قالب تسهیلات یا به‌عنوان سرمایه‌گذاری، نقش سهام‌دار عمده در شکل‌گیری ناترازی، نقش منابع پرهزینه بر تشدید ناترازی بانک، نقش گشایش اعتبارات اسنادی بر ناترازی برخی از بانک‌ها، ناتوانی بانک ناتراز در افزایش سهمش از رشد نقدینگی کشور، عدم تعامل مدیران ارشد بانک با کارکنان اشاره کردند؛ که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱- تأثیر ادغام بانک‌ها در ایجاد ناترازی

یکی از ریشه‌های ناترازی بانک‌ها به هنگام ادغام آنها برمی‌گردد و این سؤال مطرح می‌شود که آیا زمانی که مجموعه‌ای ادغام می‌شود و تکالیفی برایش تعیین می‌شود، کسی بر انجام درست و دقیق آن نظارت دارد و فعالیت آن را رصد می‌کند؟ آیا واقعاً به صورت نقدی چیزی به سرمایه مجموعه اضافه می‌شود؟ یا مجدداً تمام سرمایه‌ها غیرنقدی است؟ با چه مدلی غیرنقدی شده است؟ زمانی که تمام دارایی‌های فیزیکی وارد مجموعه‌ای می‌شود که ادغام‌کننده است، مجدد گردش وجوه نقد و جریان ورود نقدی یا خروج نقدی اتفاق نمی‌افتد، بلکه تبدیل به پروژه‌ای نیمه‌تمام می‌شود. طبیعتاً در اینجا باید افزایش سرمایه نقدی هم صورت بگیرد، اما آیا واقعاً این اتفاق می‌افتد؟

۱-۲- عدم بررسی و نظارت لازم و کافی بر اعطای تسهیلات یا سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها از سوی نهاد ناظر

سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا نهادهای ناظر و مسئولین بانکی نظارت لازم را بر روی بانک‌های ناتراز اعمال نکرده و اجازه داده‌اند که بانک (بانک ناتراز) این مسیر را طی کند؟

در این خصوص اولین چیزی که اتفاق افتاده این است که نهاد ناظر باید روش مشخصی برای اجرا انتخاب کند که حوزه مطالعات بانک مرکزی هم به لحاظ قوانین آن را بپذیرد که در دو بانک ناتراز، دو گانه عمل نشود؛

بنابراین باید به گونه‌ای تصمیم‌گیری شود که برای کشور و نظام بانکی واهمه و هزینه به بار نیاید. پس یکی از موضوعات، بحث عدم نظارت لازم و کافی از سوی نهاد ناظر است که اجازه می‌دهد بانکی به سوی ناترازی برود.

۱-۳- برخورد دوگانه با پروژه‌های بزرگ بانکی: تسهیلات یا سرمایه‌گذاری؟

نکته بسیار مهم دیگر این است که وقتی پروژه‌ای در مجموعه بانکی اجرا می‌شود، این را باید تسهیلات دانست یا سرمایه‌گذاری؟ بانک مرکزی برای اعطای تسهیلات و تعهدات کلان و اشخاص مرتبط و سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها استانداردهایی تعیین کرده که باید رعایت شود. اگر قرار است پیشگیری کنیم، این را نیز باید پیگیری کنیم که در هر بانکی چه میزان تسهیلات واقعی به مردم داده شده و چه میزان برای تسهیلات شرکت‌های پروژه‌محور خود بانک صرف شده است؟ چون در سرمایه‌گذاری‌های بانکی می‌تواند این موضوع پیش بیاید که پروژه به بهره‌برداری نمی‌رسد و عملاً با جریان درآمد منفی و هزینه‌های مثبت مواجه می‌شویم؛ چون سود سپرده هم باید پرداخت شود و از طرفی دارایی‌ها به فروش نمی‌رسد. حال اگر بانک با سرمایه‌گذاری در پروژه بزرگی به این جریان ورود کند، این سؤال پیش می‌آید که آیا هدف این پروژه در ارزیابی اقتصادی (فروش آن دارایی به لحاظ اینکه بخواهد واحدهایش را بفروشد یا بخش‌هایی را واگذار کند) امکان‌پذیر است؟ و آیا اصلاً در طرح کسب‌وکار پروژه واگذاری آن وجود داشته است؟ یعنی اینکه فقط پول بدهیم، آن پروژه را بسازیم، بزرگش کنیم و کسی هم بررسی آن‌چنانی از آن انجام ندهد که آیا بازده اقتصادی دارد؟! چه میزان منابع نیاز دارد؟ چون هرچقدر هم به آنجا پول تزریق کنند باز هم کم می‌آید و در حال حاضر هم این اتفاق افتاده است، وقتی که قرار نیست پروژه به فروش برسد از چه محلی باید تسهیلات بانک را برگرداند؟ زمانی که بانک به شرکتی تسهیلاتی می‌دهد و قرار است پروژه‌ای مشارکتی (تولیدی، مجتمع اقتصادی یا مجتمع تجاری) را اجرا کند از چه طریقی پول بانک را برمی‌گرداند؟ از طریق واگذاری؟! یا از طریق تولید؟!

در این نوع از پروژه‌ها معلوم نیست مشارکت چه زمانی به اتمام می‌رسد؟ و بانک فقط با برگشتن پول مواجه است. در این موارد هم بانک مرکزی تسهیلات را معوق اعلام می‌کند. وقتی تسهیلات معوق می‌شود، یعنی تمام ذخیره‌هایی که در گذشته شناسایی شده را باید برگرداند؛ حتی سود سال‌های گذشته‌ای که بانک

شناسایی کرده و سودش را به سهام‌داران داده است (در مقاطع زمانی‌ای که حتی سود پرداخت شده). در اینجا صورتهای مالی بانک نهایی نشده و مجامع برگزار نشده است که بتوان برگشت داد، پس باید وارد زیان شد. این سود باید در سالهای ذی‌ربطش به‌عنوان زیان سنواتی لحاظ شود. در کنار این قضیه، هرگاه ۴۰ درصد از هرکدام از این پروژه‌ها معوق شود، باید صددرصدش را معوق محسوب کرد که ۵۰ درصد آن مشکوک‌الوصول می‌شود و ۵۰ درصد را هم بانک به‌عنوان ذخیره مطالبات می‌گیرد که ذخیره مطالبات یعنی زیان.

همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد، آیا جنس این را تسهیلات باید گذاشت یا سرمایه‌گذاری؟ عده‌ای معتقدند که تسهیلات است؛ اگر تسهیلات است نمی‌توان امروز تسهیلات داد و بعد آن را به سرفصل مشکوک‌الوصول برد. مگر می‌شود در آن واحد تسهیلات را به سرفصل مشکوک‌الوصول برد، ۵۰ درصد هم برایش ذخیره مطالبات گرفت! بنابراین، این تسهیلات نیست، این پروژه در مالکیت بانک است.

گاه حجم بسیار زیادی از زیان انباشته بانک به علت ذخیره ارقام معوقه است، در صورتی که دارایی متعلق به بانک و از جنس سرمایه‌گذاری است و برایش سود شناسایی نمی‌کنند و ذخیره نمی‌گیرند؛ اما اگر تسهیلات باشد، یعنی بانک استانداردهای مربوط به اشخاص مرتبط را رعایت نکرده، چراکه سقف فردی و همچنین جمعی اشخاص مرتبط سقف بسیار کوچکی است و از سوی دیگر به این معنی است که بانک سقف تسهیلات کلان را هم رعایت نکرده است؛ اما اگر پروژه بانکی را سرمایه‌گذاری به حساب آوریم، یعنی این دارایی متعلق به بانک است و تا به فروش نرود برایش سود شناسایی نمی‌شود و عملاً اگر تسهیلاتی داده شده باشد از محل فروش باید تصفیه شود و در این صورت سود هم برای بانک شناسایی می‌شود.

۱-۴- نقش سهام‌دار عمده در شکل‌گیری ناترازی

نکته بعدی بحث سهام‌دار عمده است که بیشتر به قوانین گذشته برمی‌گردد و در برخی بانک‌ها با این مسئله مواجه بوده و هستیم. مدیران بانک وظیفه دارند حافظ منافع همه ذی‌نفعان باشند، اما آیا سهام‌دار عمده همه ذی‌نفعان را می‌بیند؟

یکی از موضوعات قابل بررسی بحث تقلیل سهام‌دار عمده است، اما آیا می‌توان به‌راحتی این کار را انجام داد و تبعات این کار چیست؟ بنابراین بانک باید نقشه راه مشخصی داشته باشد که انجامش امکان‌پذیر باشد.

۱-۵- نقش منابع پرهزینه بر ناترازی بانک

یکی از چالش‌های اصلی برخی از بانک‌ها که باعث تشدید ناترازی‌شان می‌شود، کسب منابع پرهزینه است. نظام بانکی باید برای رفع ناترازی بانک‌ها نقشه راه داشته باشد تا کسی بی‌برنامه حرفی نزند یا تصمیمی نگیرد که موجب وخیم‌تر شدن اوضاع بانک‌های ناتراز شود. وقتی یکی از مسئولین نظام بانکی با بیان خود اثر منفی بر برخی از بانک‌ها می‌گذارد، در این صورت خروج منابع اتفاق می‌افتد و شکاف و ناترازی بین دارایی‌ها و بدهی‌ها زیاد می‌شود.

وقتی در یک بانک ناتراز بخواهیم سپرده‌ها را حفظ کنیم، یا باید به روند گذاشته ادامه داد (تحت عنوان اینکه نرخ بالاتری می‌دهیم که حفظ شود که هزینه‌های بانک را مجدد زیاد می‌کند)؛ یا اینکه پروژه‌ای که ایجاد شده، اگر قرار باشد تأمین مالی شود، منابعش باید از سپرده‌ها تأمین شود. پس باید سپرده را مجدد با نرخ بالا به این بازار رقابتی داد. چون این پروژه برگشت ندارد، ناترازی را مجدد بیشتر می‌کند؛ چراکه از طرفی سود سپرده با قرض از بانک مرکزی تأمین می‌شود و از طرف دیگر جذب سپرده‌ها به آن اندازه‌ای نیست که بتواند سود سپرده‌ها را جواب دهد و عملاً سبب ناترازی بیشتر می‌شود.

۱-۶- نقش گشایش اعتبارات اسنادی بر ناترازی برخی از بانک‌ها

یکی از دارایی‌های منجمد بانکی (غیر از دارایی‌های فیزیکی یا پروژه‌ها) اقلام معوق است. با بسته شدن کد انتظامی بانک ناتراز از سوی بانک مرکزی، بانک نمی‌تواند به مشتری تسهیلات مناسب ارائه دهد. زمانی که کد انتظامی بسته می‌شود، مشتری‌ای که برای گشایش اعتبارات اسنادی قرار است با این بانک کار کند، به جهت اینکه بانک نمی‌تواند کد انتظامی بدهد، مقرر می‌کند که هنگام سررسید گشایش اعتبارات اسنادی که می‌رسد، اگر مشتری نتواند بدهی خود را به بانک بپردازد، بانک با اضافه برداشت از بانک مرکزی با نرخ ۳۴ درصد آن را جبران کند، درحالی‌که از مشتری وجه التزامی با نرخ ۲۹ درصد دریافت می‌کند، این به معنی ۵ درصد ضرر برای بانک است. ما در بانک‌های ناتراز با انبوهی از این موارد مواجه هستیم.

در برخی از بانک‌های ناتراز شاهد این هستیم که اعتبارات اسنادی برای شرکت خاصی که ذی‌نفع آن است امروز صادر می‌شود و فردا سررسیدش است، نمی‌توان اعتبار اسنادی را امروز صادر کرد و سررسیدش فردا

باشد. وقتی با چنین موردی مواجه هستیم، این به معنی آن است که مطالبه معوقی وجود دارد و بانک برای جبران آن متوسل به اضافه برداشت از بانک مرکزی می‌شود.

بانک‌های ناتراز با تمرکز بر محدود کردن و کنترل این گونه موارد و وصول مطالبات معوقه می‌توانند اضافه برداشت از بانک مرکزی را پیشگیری کنند و مانع زیان‌های آتی برای بانک شوند.

۱-۷- ناتوانی بانک ناتراز در افزایش سهمش از رشد نقدینگی کشور

در رشد نقدینگی کشور ظرفیتی وجود دارد که هر بانک سهمی را می‌برد، اما بانک ناترازی که شرایطش برای مشتریان ریسک دارد، نمی‌تواند همچنان سهمش را افزایش دهد و اگر هم افزایش دهد، نمی‌تواند آن ناترازی را تغییر دهد.

۱-۸- عدم تعامل مدیران ارشد بانک با کارکنان

بانک یک موجود زنده است و مدیران بانک باید با افراد و کارکنانش عجین باشند. گاه ما با شعبی از بانک‌ها مواجه می‌شویم که مدیرعامل بانک هرگز به شعبه سر نزده است؛ بنابراین، وقتی اجازه می‌دهیم چهار سال یک تیم مدیریتی در بانکی باشد و هیچ برنامه‌ای برای این تیم تعریف نمی‌کنیم، مسلماً سبب شکل‌گیری ناترازی می‌شود. این بدان معناست که اگر قرار باشد بهبود در ناترازی بانک اتفاق افتد، ابتدا باید از بدنه بانک شروع کرد تا با تشویق و همکاری کارکنان شعب، رشد جذب سپرده‌ها و منابع اتفاق افتد.

۲- راهکارهای اجرایی برای اصلاح ناترازی بانک‌ها

پس از بحث و بررسی در خصوص چالش‌ها، صاحب‌نظران بانکی به ارائه راهکارهایی برای جبران ناترازی بانکی با اشاره به موارد ذیل پرداختند:

- فروش دارایی‌های کوچک برای جبران ناترازی؛
- فروش دارایی‌های بزرگ بانک ناتراز در بورس اوراق بهادار؛
- فروش دارایی‌های بزرگ بانک ناتراز به سرمایه‌گذار خارجی؛
- افزایش سرمایه بانک از طریق تجدید ارزیابی و افزایش سرمایه نقدی سهام‌داران.

۱-۲- فروش دارایی‌های کوچک برای جبران ناترازی

یکی از راهکارهای اجرایی برای احیای بانک‌های ناتراز فروش دارایی‌هاست. در باب فروش دارایی‌ها در بانک‌ها با استناد به مواد ۱۶ و ۱۷ قانون رفع موانع تولید مزایده برگزار می‌کند. گاه بانک‌های ناتراز شاید صحبت از فروش کنند، ولی دارایی‌هایشان به نحوی است که کسی استقبال نمی‌کند؛ بنابراین می‌توان راهکاری ارائه داد، بدین صورت که اگر کسی متقاضی دارایی بانکی بود که می‌خواهد فقط ۲۰ درصد نقد بدهد، می‌توان مهلت کمتری برای پرداخت مابقی آن برایش در نظر گرفت و اگر کسی بتواند بیشتر نقد بدهد، می‌توان مدت پرداخت مابقی را بیشتر کرد و به تناسب اگر کسی بتواند درصد خیلی بیشتری را در ابتدا نقد بدهد، مهلت پرداخت مابقی را می‌توان از دو مورد قبلی بیشتر کرد.

درواقع هرکس با ویژگی‌های خودش اگر خواست زمان طولانی‌تری مابقی ارزش ملک را به صورت اقساطی پرداخت کند؛ یعنی بگوید من مدت بیشتری می‌خواهم، ولی پیش پرداخت بیشتری می‌دهم و کسی هم که می‌خواهد ملکش را زودتر صاحب شود با مدت کمتری و با پیش پرداخت کمتری ملک را می‌خرد. اگر مزایده برگزار نشود باید تا ۵۵ درصد ارزش ملک را، به استناد قانون، جریمه پرداخت کرد. برای فرار از این قضیه، می‌توان هزینه‌ای را که در آینده گریبان‌گیر بانک می‌شود کم کرد و تعدادی از املاک را فروخت که این هم مجدد به نقدینگی کمک می‌کند؛ یعنی مصارف ما فقط سود سپرده نیست، بلکه پرداخت پروژه‌های پیمانکاران، حقوق و مزایای شرکت‌ها و حقوق و مزایای پرسنل هم هست که این یعنی هزینه‌های عملیاتی و غیرعملیاتی متعددی در بانک وجود دارد.

۲-۲- فروش دارایی‌های بزرگ در بورس اوراق بهادار

یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی که احتمالاً در آینده گریبان‌گیر تمام بانک‌ها خواهد شد، دارایی‌های بزرگشان است که همین حالا هم چون جریان ورود نقدینگی ندارند، خروج هم ندارند، در نتیجه عملاً با مشکل مواجه خواهند شد.

حال تکلیف پروژه‌های بزرگ بانک‌های ناتراز چیست؟ باید در بلا تکلیفی و ناتمام بمانند یا تکمیل شوند؟ اگر بخواهند ناتمام بمانند که وضعیت بدتر می‌شود، اگر هم بخواهند تکمیل کنند که منبع مالی وجود ندارد؛

بنابراین، باید حاکمیت کمک کند. اگر قرار باشد که این پروژه‌ها تکمیل شود باید خط اعتباری بدهند و این تحت عنوان سرمایه‌گذاری تلقی شود نه اضافه برداشت.

اگر قرار باشد ناترازی بانکی را با فروش یک دارایی بزرگ بانکی رفع کنیم، این می‌تواند زیان انباشته را صفر کند، یعنی سود خوبی هم عاید بانک می‌کند، اما باید خریداری وجود داشته باشد. احتمال اینکه کسی توانایی خرید دارایی‌های بزرگ بانک‌های ناتراز را داشته باشد، بسیار کم است؛ بنابراین، تنها راه نجات این پروژه بورس است. برای تأمین مالی از طریق بورس و تکمیل پروژه باید با بهره‌بردار پروژه بانکی مذاکره نمود. وقتی پروژه‌ای وجود دارد، این پروژه را می‌توان وارد بازار سرمایه کرد و می‌توان به‌صورت توافقی در مواردی مردم را متقاعد کرد که سهامش را خریداری کنند، ولی مواردی مانند قرارداد بهره‌برداری گریبان‌گیر این پروژه‌ها شده است. قرارداد بهره‌برداری یعنی من مالک هیچ‌کاره‌ام و بهره‌بردار همه‌کاره است. اگر قرار باشد این پروژه را در بورس عرضه اولیه، IPO کنیم، نخست باید هزینه‌هایی که قرارداد بهره‌برداری دربردارد و صورت‌های مالی شرکت را که می‌خواهیم IPO شود، شناسایی کنیم.

در برخی قراردادهای بهره‌برداری، طبق قرارداد، ۴۰ درصد از ارزش‌افزوده پروژه متعلق به بهره‌بردار است. پیش از این صحبت از سهام‌دار عمده شد؛ این طرف هم بهره‌بردار عمده است. چه باید کرد تا افرادی که در بانک هستند، وقتی می‌خواهند چیزی را امضا کنند، منافع تمام ذی‌نفعان را در نظر داشته باشند. وقتی قرارداد بهره‌برداری را امضا می‌کنیم، یعنی تمام منافع آن پروژه را به بهره‌بردار می‌دهیم (۴۰ درصد ارزش‌افزوده، منهای تورم، برای بهره‌بردار است). اگر قرار باشد این را IPO کنیم، باید تکلیف این قرارداد را مشخص کنیم؛ در این صورت باید هزینه مرتبط با این ۴۰ درصد در صورت‌های مالی شرکت شناسایی شود، یعنی اینکه بانک باید قبول کند که این بدهی را دارد. امروز اگر مدیر بانکی آن را انجام دهد به پذیرفتن متهم می‌شود و اگر هم انجام ندهد این پروژه بزرگ که تنها راه‌حل نجاتش IPO شدن در بازار بورس است، کسی حاضر نیست آن را بخرد.

۲-۳- فروش دارایی‌های بزرگ بانک ناتراز به سرمایه‌گذار خارجی

معمولاً در مورد پروژه‌های بزرگ در بانک‌های ناتراز نمی‌توان کاری از پیش برد. چون کسی پیدا نمی‌شود که بتوان خرید این ملک‌ها را داشته باشد، مگر یک سرمایه‌گذار خارجی که با فروش آن بتوان سودی برای پروژه شناسایی کرد، زیان انباشته را کاهش داد و از طرفی هم ارزش خارجی نصیب بانک نماید که با فروش ارزش به بانک مرکزی با نرخ نیمایی معادل ریالی‌اش به بانک تزریق می‌شود و می‌توان بخشی از اضافه برداشت از بانک مرکزی را جبران کرد و از طرفی هم سودی که شناسایی می‌شود می‌تواند زیان انباشته بانک را کاهش دهد. اگر مسئولین نظام بانکی و بازار سرمایه در این خصوص احساس وظیفه نکنند، مثلاً بانک مرکزی مجوز ندهد و وزارت اقتصاد و دارایی به‌نوعی کمک نکند، بنابراین نمی‌توان انتظار رفع ناترازی بانک‌های ناتراز را داشت. زمانی که تیمی برای اصلاح یک بانک تعیین می‌شود، نباید فقط به این بسنده نمود، بلکه بانک مرکزی باید پای کار بایستد. باید کمک کرد که نتیجه‌ای به دست بیاید که سبب خروج از این چالش‌ها شود.

۲-۴- افزایش سرمایه بانک از طریق تجدید ارزیابی و افزایش سرمایه نقدی سهام‌داران

مبحث بعدی که باید به آن پرداخت کفایت سرمایه است. بانک‌های توانمند چه از حاصل نرخ تسهیل، چه از حاصل تجدید ارزیابی دارایی‌ها و چه به‌صورت نقدی، توانسته‌اند افزایش سرمایه دهند. تجربه نشان می‌دهد، بانک‌هایی که نتوانسته‌اند سرمایه نقدی حاصل کنند، میزان سرمایه و حقوق صاحبان سهامشان نسبت به مجموع دارایی‌هایی که دارند بسیار پایین است.

ظرف چند ماه گذشته مصوبه‌ای دادند که با ۲۰۰ هزار میلیارد ریال طی ۳ سال باید این افزایش سرمایه ایجاد شود، ولی این یکی از خلأهایی بود که اگر بانک در حال بزرگ شدن است، بانک چقدر بایست با یک سرمایه کوچک، مثلاً یک مجموعه تعهداتی را برای خودش ایجاد کند؟! اگر قرار باشد که سهام‌دارها سهمی از میزان نقدینگی را تأمین کنند و برای آن بانک جریان نقدی جدیدی را با افزایش سرمایه نقدی ایجاد کنند، باید در یک زمان‌هایی متعهد باشند که این نقدینگی را بیاورند که همین حالا هم این شرایط در بعضی از بانک‌ها ادامه دارد و چون استانداردهای بانک مرکزی را هم به لحاظ دادن تسهیلات رعایت نمی‌کنند، هر چقدر این سرمایه بالاتر و نسبت کفایت سرمایه بهتر باشد، قطعاً تسهیلات کلان‌تری را می‌توانند پرداخت

کنند. از طرفی در حوزه سرمایه‌گذاری‌ها هم به لحاظ عددی که برایشان تعریف می‌شود، بهتر و بیشتر می‌توانند انجام دهند. ولی در بانک‌هایی که ناتراز شده‌اند، سرمایه‌شان بسیار کم است که این هم یکی از موضوعاتی است که نهاد ناظر در بزرگ شدن بانک به‌صورت پلکانی باید مورد توجه قرار دهد که سبب افزایش سرمایه نقدی هم می‌شود؛ نه صرفاً با تجدید ارزیابی، تجدید ارزیابی در بانک فرایند نقدی ایجاد نمی‌کند. این به نوعی می‌تواند زیان را کاهش دهد و نسبت کفایت سرمایه بر سرمایه نظارتی بانک را تغییر دهد، ولی نقدی از حمل نقدی مشکلات عاید مجموعه بانکی نمی‌نماید. نباید اجازه داد که بانکی ناتراز شود و بعد انتظار داشت که سهام‌دارانش افزایش سرمایه بالایی داشته باشند. بانکی که زیان‌ده است کسی از سهام‌دارهایش حاضر به افزایش سرمایه نیست و انگیزه‌ای برای این کار ندارد.

درواقع برای رفع ناترازی بانک‌ها بهتر است هم از طریق افزایش سرمایه نقدی و هم از طریق تجدید ارزیابی به‌صورت توأمان اقدام شود. پیشنهاد می‌شود ۲۰ درصد افزایش سرمایه نقدی توسط سهام‌داران و ۲۰ درصد از طریق تجدید ارزیابی در ۵ مرحله صورت گیرد.

۳- پیشنهادها، بحث و تحلیل

در ادامه چکیده‌ای از مهم‌ترین پیشنهادها و راهکارهایی که سایر اعضای حاضر در نشست ارائه کرده‌اند، آمده است.

دکتر عزتی: نقش سهام‌دار عمده بر مدیر عامل و تصمیمات سرمایه‌گذاری بانک و نیز عدم کفایت نظارت بانک مرکزی بر عملکرد مدیران بانکی و برداشت‌های بی‌رویه به‌عنوان مسائلی که سبب ایجاد مشکل و ناترازی در بانک می‌شوند، کاملاً مسلم است، اما در باب کمک‌های حاکمیت برای رفع ناترازی بانک با این سؤال مواجهیم که این کمک‌ها با چه هزینه‌ای تمام می‌شود و این هزینه را چه کسی باید بپردازد؟

در باب بانک‌هایی که بدهی دارند، اما دارایی‌های ارزشمندی هم دارند، بحث بر سر ارزش کارشناسی واقعی آن دارایی‌هاست؛ قیمت‌های کارشناسی در صورتی اعتبار دارد که در آن قیمت کارشناسی، خریداری در بازار وجود داشته باشد. درواقع می‌توان دارایی‌های بزرگ بانک‌های دارای بدهی را که ارزش کارشناسی

بالایی برایشان تعیین شده است به واحدهای کوچک و خرد تقسیم کرد و با فروش آن واحدهای کوچک بخشی از بدهی و ناترازی را جبران کرد.

دکتر حیدری: تأسیس بانکهای خصوصی در دهه ۸۰ فرایند معیوبی داشت و وزن سیاست در تأسیس بانکهای خصوصی بالا بود؛ هر نهاد یا سازمان بانکی را تأسیس می کرد برای اینکه از منافع آن برای کسب و کارش استفاده کند، درواقع می توان گفت بخشی از این مشکلات به همان آغاز تأسیس و شروع این بانکها و بخشی دیگر نیز به وجود اشکال در مدل کسب و کار بانک برمی گردد؛ ازجمله برداشتهای نامعقول و صرف منابع در جای غیراقتصادی. برای رفع این مسئله باید مدل کسب و کار بانک اصلاح شود، چراکه با تزریق پول به بانک، ناترازی حل نمی شود. مسئله دیگر بحث نبود نقدینگی است، یعنی اگر ارزش روز دارایی را حساب کنیم، شاید بسیار بالا باشد، اما مشکلی که وجود دارد نبود نقدینگی و نبود جریان ورود و خروج منابع است.

دکتر احمدی: این مسئله یک نگاه مسئله محور عمیق است، نه کیس محور. بانکها وضعیت فریز داراییها را تجربه می کنند. ما سه بازار داریم: بازار کالا، بازار پول و بازار سرمایه. بازار کالا چون سنتی است در دست مردم است و دولت نتوانسته تمام جوانبش را در دست بگیرد و لذا این مجهولیت، بحث تورم و بحث نارضایتی در بازار کالا مثل احتکار و گرانی، عملکرد آن است، اما فراگیر نیست. بازار سرمایه هم که تعطیل است، یعنی یک بورسی که به شکل دستوری و حاصل اقتصاد رانتهی است را ایجاد کرده ایم. این بورس هم عملکردش مشخص است؛ در ۳۶۵ روز سال حدود ۷۰ درصدش قرمز است و به جای اینکه در اقتصاد راهبری کند و به بازار کالا و بازار پول جهت بدهد، از آنها تبعیت می کند و این مشکل بنیادینی است و تا این مسائل در قوانین بالادستی تر اصلاح نشود، نه شورای اقتصاد، نه شورای پول و اعتبار و نه مقام ناظر بانک مرکزی، چندان قدرت مانور و خروجی ندارند.

این مسئله که بانک مرکزی وظیفه اش را به عنوان ناظر به خوبی انجام نداده، می تواند به این دلیل باشد که یا بانک مرکزی استقلال ندارد و دخالت های بیرونی وجود دارد یا نگاه غیرعلمی دولت ها (که عمدتاً سیاسی است) برای برجسته کردن بخش هایی حاکم است، بنابراین بانک قادر به بانکداری نبوده و به بنگاهداری روی آورده است که بنگاهداریش هم بنگاهداری رقابتی نیست.

طبق آمار ما ۶ هزار نفر مدیرعامل و عضو هیئت مدیره شرکت‌های وابسته به وزارت اقتصاد، بانک‌ها و بنگاه‌ها داریم و این یعنی فاجعه که نشان‌دهنده ایجاد بروکراسی اداری است. متأسفانه این ساختاری که ایجاد شده، درهم‌تنیدگی غیرقاعده‌مندی است که عده بسیار زیادی منافعشان در هیئت مدیره‌ها، در شرکت‌ها و در جاهای دیگر ساختار خصولتی است که قانون بر اساس سیاست‌های اصل ۴۴ اجازه داده سهام‌های بانک را خریداری کنند و طبق قانون بنگاه‌داری و قانون شرکت‌ها، به اندازه سهامشان (اگر ممتاز است) حق رأی دارند و برای حل این مسئله باید سیاست‌های اصل ۴۴، قانون شرکت‌ها و مسائلی از این دست را حل کرد. اگر در قوانین بالادستی اهتمام جدی نداشته باشیم و مرز بین بازار سرمایه با بازار پول را جدا نکنیم و نیز وظایف بانک را تعیین نکنیم وضعیت به همین منوال ادامه دارد. به علاوه باید بازار سرمایه را تقویت کنیم، اگر این قواعد را دنبال کنیم، می‌توان امیدوار بود که این قضیه درست شود.

دکتر مزینی: سؤالی که باید پرسید این است که آیا این گزینه‌ها عملیاتی است؟ چراکه با این رویکردها این شرایط اقتصادی همچنان پابرجاست. آیا گزینه‌ای هست که بتوان تجربیات جهانی را عملیاتی کرد؟ چراکه حتی اگر بانک مرکزی هم به این قضیه ورود کند، هزینه را باید از محل دیگری تأمین کرد و چندان توفیری ندارد و بهبودی حاصل نمی‌شود.

دکتر شهیدی: در پروژه‌های بزرگ بانک‌های ناتراز می‌توان به سمت اوراق اجاره رفت و نقدینگی ایجاد کرد یا اینکه به سمت صندوق املاک و مستغلات رفت و با تقسیم پروژه به واحدهای کوچک‌تر از آن جریان درآمدی‌ای که ایجاد می‌کند، می‌توان سود پرداخت کرد.

پاسخ یکی از شرکت‌کنندگان: در خصوص اوراق اجاره، زمانی این پیشنهاد قابلیت اجرا دارد که پروژه سودده باشد، در غیر این صورت برای بعضی از پروژه‌هایی که ممکن است در آینده افزایش ارزش دارایی داشته باشند، در یک بازار توافقی ممکن است واگذاری سهام پروژه امکان‌پذیر شود.

به‌کارگیری صندوق املاک و مستغلات هم برای پروژه‌هایی کاربرد دارد که دارای زمین یا ساختمانی باشد که امکان تفکیک سند هم داشته باشد.

دکتر مجاهدی مؤخر: یکی از مسائل اساسی در باب بانک‌های ناتراز با دارایی‌های فیزیکی بزرگ این

است که راه برون‌رفت از قدرت نقدشوندگی پایین دارایی‌های فیزیکی چیست؟

هیچ سیاست یا کمکی برای بانک به‌منظور اقداماتی برای دارایی‌های منجمدشده آن ارائه نشده است. البته سایرین به مواردی اشاره کردند، مانند حل نسبت سرمایه پایین، استفاده از تجربیات جهانی و مواردی از این دست، اما واقعیت این است که راه‌حل هم وجود دارد و این راه‌حل را می‌توان از قرن ۱۸ در کتاب مشهور مبانی نقد اقتصادی سیاسی مارکس جست.

ما برای نظام بانکداری یک‌سری استانداردهایی داریم، مثل کفایت سرمایه، نسبت‌هایی که وجود دارد و ...، اما این‌ها برای کشورهایی با مراودات مالی بالای جهانی هستند، نه برای وضعیت تحریم که در نتیجه نمی‌توانیم خودمان را با آن استانداردها تطبیق دهیم.

نظام بانکی هم تولید بدهی می‌کند و هم تولید بهره. تولید بدهی به این معنی است که این دارایی چون زمین، ساختمان یا سرمایه است، بالاخره در پایان دوره به سوددهی می‌رسد، اما ممکن است سال‌ها طول بکشد تا به نقطه سودآوری برسد و این مشکل کنونی بانک را حل نمی‌کند. پس باید کاری کرد که ما هم به‌عنوان سازنده یا تأسیس‌کننده آن دارایی از این سودآوری‌ای که بعداً حاصل می‌شود بی‌نصیب نمانیم.

بانک از چند مرحله عبور کرده است: ۱- بانک نظامی است که فول رزرو است: یعنی فرد پولی را در بانک گذاشته و بانک صددرصد آن پول را ذخیره کرده و درواقع قدرت خرید از این فرد به فرد دیگری منتقل شده است؛ ۲- حالت بانکداری ذخیره جزئی است: یعنی بانک‌ها در قالب بانکداری ذخیره جزئی، بخشی از منابع بانک را به‌صورت ذخیره‌های احتیاطی یا وارونه نگهداری می‌کنند و مابقی را وام می‌دهند و باید بانک مرکزی یک سیاست پولی متناسب با این اجرا کند. امروزه نظام بانکداری از این مرحله عبور کرده، یعنی امروزه خلق پول در یک اقتصاد مدرن از ذخیره جزئی شروع نمی‌شود، بلکه از وام‌دهی شروع می‌شود؛ و وقتی از وام‌دهی شروع شود به این معناست که یک وام از هیچ ایجاد شود؛ پس نخست بدهی ایجاد می‌کند، چون پولی وجود ندارد و بدهی است که منتقل می‌شود و دوم اینکه برای این وامی که ایجاد شده و وارد این سیستم می‌شود، اگر لازم شد بعداً برایش ذخیره ایجاد می‌کنیم. ما در چنین فضایی صحبت می‌کنیم و در این فضا است

که هم پول خلق می‌شود و هم محو می‌شود، یعنی در این نظام بانکداری‌ای که در کلیت اقتصاد، هم خلق پول می‌کند و هم محو پول، در همین لحظه با چند لحظه پیش، نمی‌توان مشخص کرد که امروز در همین بازه زمانی کوتاه چقدر پول در جامعه وجود دارد و دست چه کسانی هست یا نیست. در این وضعیت دارایی‌های دست‌یافتنی در دوره‌ای بلندمدت‌تر که ممکن است در نهایت با بدهی مساوی باشند و بدهی‌هایی که آنی در حال ایجاد شدن است با سررسیدهایی کوتاه‌تر که سبب ایجاد نرخ بهره و نرخ بدهی می‌شود و این بدهی‌ها بانک را درگیر ماجراهایی می‌کند که وارد بحث‌هایی مثل کفایت سرمایه شود و در اینجا است که می‌گوییم کفایت سرمایه نسبتش چقدر باشد؟ ۲۰ درصد باشد؟! ۷ درصد باشد؟!

کفایت سرمایه اصلاً ملاک ایجاد نمی‌کند برای چیزی که تولید بدهی می‌کند، به‌ویژه در کشورهایی مثل ایران که در شرایط تحریم است، این اتفاق نمی‌افتد. استانداردهایی که از کمیته بازل می‌گیریم در اقتصاد ایران جواب نمی‌دهد و کسی در این باره تحقیق نکرده که آیا این استانداردها برای اقتصاد ایران ساری و جاری است؟

کفایت سرمایه در اقتصادی که خود نظام بانکی شوک‌هایی به آن وارد می‌کند (مثل افزایش‌های نرخ ارز در زمانی کوتاه که سبب می‌شود مردم سپرده‌هایشان را از سپرده‌های مدت‌دار به سپرده‌های جاری تبدیل کنند و در بازار سفته‌بازی پول بگیرند) کارآمد نیست و این سیستم با سقوط مواجه می‌شود. این سیستم بانکداری ذخیره جزئی، نه بانکداری‌ای که بعد از این اتفاق می‌افتد، حتماً دچار فروریختگی می‌شود.

اندیشمندان اقتصادی از جان نش^۱ تا موریس اله^۲ که متأسفانه نظریاتشان در قالب پروپوزال بیشتر جلو نرفته و جایزه نوبل هم گرفتند، ولی نتوانستند در این اقتصاد نظریاتشان را پیش ببرند و مطرح کنند، حتی مباحثی که تلویحاً کینز^۳ در گفتاری در باب پول یا کتاب نظریه عمومی (فصل ۱۷) درباره خواص مطرح می‌کند، همگی نشان‌دهنده این است که این سیستم حتماً دچار فروپاشی می‌شود، اینکه چه زمانی این اتفاق بیفتد، به این برمی‌گردد که تا چه زمانی آن را به عقب بیندازیم. نکته مهم این است که در حال حاضر این به عقب انداختن مهم است، نه حل آن؛ چراکه این موضوع حل نمی‌شود و فقط به عقب انداخته می‌شود.

1 John Forbes Nash Jr.

2 Maurice Allais

3 John Maynard Keynes

باید از نگاه‌های حسابداری به سمت نگاه‌های ریاضی حرکت کرد. می‌توان این را اثبات کرد: سیستمی که پول را می‌گیرد، وام می‌دهد، این وام تبدیل به سپرده می‌شود، سپس اقساط سپرده‌ها وارد بانک می‌شود و مجدد این سپرده‌گذاری تبدیل به وام جدید می‌شود و این وام‌های جدید جلو بروند، سپس بانک این را به زمان حال تنزیل کند، کل این انتگرالی که تنزیل و مجموعه‌اش را بخواهیم نگاه کنیم، کوچک‌تر از یک می‌شود، کوچک‌تر از یک شدن این انتگرال، یعنی سیستم بانکداری با وضع موجود در قالب سازگاری زمانی^۱ که کیدلند^۲ و پرسکات^۳ در سال ۲۰۰۴ این را مطرح کرد و برنده جایزه نوبل شد و البته موریس اله در کتاب مشهورش در سال ۱۹۴۷ این را اثبات کرده و آرو^۴ نیز بر آن تأکید داشته است؛ این سیستم حتماً دچار فروریختگی می‌شود، چون بر پایه بدهی شکل گرفته است. بر پایه بدهی بودن پول و بانک، آثار کلان اقتصادی‌ای، از جمله بیکاری بر اقتصاد تحمیل می‌کند؛ درواقع بانک علائق سرمایه‌گذاری خودش را به نیازهای سرمایه‌گذاری سلطه می‌دهد. در جامعه‌ای که بیکاری وجود دارد، بانکدار بر روی یک پروژه عظیم سرمایه‌گذاری کرده، این پروژه چقدر بر اشتغال سهم می‌گذارد؟ چرا در نظام تولیدی این قضیه را پیش نبرده است؟ این‌ها مسائلی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

بانکی که از پول (به‌عنوان یک قرارداد اجتماعی که مردم برای استفاده از آن مقبولیت دارند)، انحصاراً تولید خلق اعتبار از هیچ کرده، بدهی ایجاد کرده است؛ درواقع با صرف منابع برای خودش دارایی ایجاد کرده و اکنون در منجمد شدن این دارایی گرفتار شده است. حال از نظام حاکمیتی می‌خواهد که این دارایی را بخرد تا این قضیه حل و مشکلش رفع شود، چطور می‌توان این را حل کرد؟ باید این دارایی‌های بزرگ را به واحدهای کوچک‌تر تقسیم کرد و به مردم فروخت، با حداقل قیمت یا با حداقل زیانی که می‌شود به آن توجه کرد و مسئله را حل کرد.

بر اساس نگاه‌هایی که به این سیستم بانکداری وجود دارد، دو راه‌حل پیشنهاد می‌شود:

1 The time consistency
2 Finn Kydland
3 Edward C. Prescott
4 Kenneth Arrow

۱- ورود به یک مسیر جدید از بانکداری اسلامی (جدا از موضع مذهبی) که رویکرد را به سمت دیگری ببریم، یعنی نگاه را از بدهی بودن این ارتباط به سمت سود بودن تغییر دهیم. بدین صورت که نظام بانکداری پول را از مجموعه افراد می‌گیرد و این پول قدرت خرید را از افراد منتزع می‌کند و در جایی سرمایه‌گذاری می‌شود و این سرمایه‌گذاری در حوزه تولید است که برای نظام بانکداری سود ایجاد می‌کند؛

۲- فقدان بانکداری خصوصی: امروزه بانکداری خصوصی جامعه ما را به یک سراشیبی سقوط سوق می‌دهد. تاکنون کسی نتوانسته به این سؤال پاسخ دهد: نظر به اینکه، بانکداری خصوصی ما که از دهه ۷۰ آزادسازی مالی‌ای که اتفاق افتاد و در دهه ۸۰ گسترش یافت و در دهه ۹۰ که با تحریم‌های بین‌المللی مواجه شدیم، چرا سیاست پولی مان را متناسب با تحریم تنظیم نکردیم؟! اگر از لحاظ منابع ورودی که دلار، نفت و منابع مالی است در محدودیت هستیم، ریال که در دست خودمان است، چرا این را حل نکردیم؟

در نتیجه این سیستم [بانکداری خصوصی] باید حتماً برچیده شود، در غیر این صورت تمام این راه‌حل‌ها فقط به عقب انداختن مشکل و فروپاشی نظام بانکداری است.

دکتر احمدی: اقتصاد یک علم جهان‌شمول است و ما نمی‌توانیم با شرایط خودمان این ویژگی جهان‌شمول بودن را از اقتصاد بگیریم. بانکداری نیز یک صنعت است و قواعد خاص خودش را دارد و تحریم هم در اقتصاد ما یک قید است، در نتیجه وقتی که این موارد با هم جمع می‌شوند نمی‌توان قواعد بازی را به هم زد. در حال حاضر بانکداری به سمت بانکداری الکترونیکی می‌رود و پول الکترونیک در حال جایگزین شدن پول است. خلق پول بدون پشتوانه، به صورت مجازی یا غیرمجازی، به خصوص در کشوری که نقدینگی بالایی دارد و تحت فشار تحریم است، با یک تأخیر که زیاد هم نیست، خودش را در شکل تحریم نشان می‌دهد. لذا واقعیت امر این است که در حال حاضر ما چنین پشتوانه‌ای نداریم و اگر بخواهیم قدرت خرید مردم را در اقتصادی که بخش واقعی آن ضعیف است، از طریق تسهیلات تقویت کنیم، تنها سبب تشدید تورم می‌شود.

پاسخ یکی از شرکت کنندگان: همان‌طور که اگر بخواهیم مطالبات معوق نظام بانکی (چه مدل‌های بین‌المللی و چه اصلاح داخلی) را اصلاح کنیم باید از یک کارشناس حرفه‌ای اعتبارات بهره ببریم که با زیر و بم کار آشنا باشد تا بتواند نسخه‌ای قابل انجام را تدوین کند، در باب بانک‌های ناتراز نیز باید از افرادی کمک بگیریم که در این کار خبره هستند و به اصطلاح دستی بر آتش دارند که اجازه مطرح کردن برخی از موضوعات و نیز امان‌نامه‌ای داشته باشند که بتواند به ارائه راهکارها کمک کند. با نسخه‌پیچی‌های از راه دور کاری از پیش نمی‌رود، بنابراین چه بانک مرکزی، چه نهادهایی که به نوعی در این موضوعات دخالت دارند می‌توانند از بعضی از بانک‌ها و از افرادی که در بانک‌ها هستند بخواهند که موضوعاتشان را مطرح و راهکارهای عملی واقع‌گرایانه ارائه دهند.

در باب پروژه‌های بزرگ بانک‌های ناتراز آنچه عیان است این است که اگر از جنبه فرهنگی به آن‌ها نگاه کنیم، چنین پروژه‌هایی با چنین عظمت و وسعتی گامی بزرگ و نماد کشور هستند و شایان گفتن است که یکی از دلایل رکود این پروژه‌ها، به تحریم‌ها برمی‌گردد، یعنی این مسئله به یک سرمایه‌گذار ارتباط ندارد، بلکه به دیپلماسی کشور برمی‌گردد.

در بحث اضافه برداشت باید بررسی کرد که اضافه برداشت در کدام بانک‌ها وجود دارد؟ ممکن است در بانک‌های دولتی اصلاً نمود نداشته باشد، ولی باید ترازنامه بانک را هم سنجید؛ چراکه سهام بانک‌های خصوصی سهام بانکی نیست و سهام ساختمانی و سرمایه‌گذاری است.

آنچه مطرح است این است که آیا بانکی که امروز تسهیلات می‌دهد، تسهیلاتش برمی‌گردد یا به مطالبات معوق تبدیل می‌شود؟ چراکه ممکن است در برخی از بانک‌های دولتی در ازای پرداخت تسهیلات، وثایق لازم اخذ نشده باشد.

بانک‌های ناتراز برای تجهیز منابع به جلب اعتماد مردم بسیار نیاز دارند، درحالی‌که عدم دقت مسئولین نظام بانکی در خصوص این بانک‌ها می‌تواند سبب بی‌اعتمادی مردم و موجب خروج منابع از این بانک‌ها شده و به ناترازی آن‌ها دامن بزند.

معمولاً درآمد کارمزدی یا درآمدهای مشاع بخش کوچکی از درآمدهای بانک را تشکیل می‌دهد که عملاً پاسخگوی هزینه‌های بانک نیست.

بعضاً بانک مرکزی برای جلوگیری از تشدید ناترازی بانک‌ها با اتخاذ سقف اعطای تسهیلات در حد مثلاً ۳۰۰ میلیون تومان دست این بانک‌ها را برای کسب منابع و درآمد بیشتر می‌بندد و عملاً با اعمال آن نوع محدودیت باعث وخیم‌تر شدن اوضاع این نوع بانک‌ها می‌شود.

دکتر بنائیان: از رهنگاشت مباحث مطرح‌شده در این نشست می‌توان محورهای قابل توجه در موضوع ناترازی بانکی و رفع آن را بدین صورت دسته‌بندی کرد:

- انجماد دارائی از منظر معوقات غیرقابل وصول؛
- نحوه تقسیم کار بین بخشی در مواجهه با یک بانک ناتراز و حل مشکلات آن؛
- نقش نهادهای ناظر در پیشگیری از شکل‌گیری یک بانک ناتراز؛
- واقع‌بینی در تدوین برنامه اصلاحی برای خروج بانک از ناترازی؛
- توجه به ظرفیت‌های برندینگ و جایگاه اجتماعی و پذیرش ریسک‌های بازار (شعبه محوری/فرهنگ‌سازی)؛
- عدم پایبندی به تعهدات در برنامه‌های اصلاحی و پایین مستمر؛
- نیازمندی‌های حسابداری، ضوابط و مقررات اجرایی در شناسایی درآمد و هزینه‌ها در دوره گذار برنامه احیا؛
- توجه به ماهیت تضاد منافع ناشی از مالکیت سهامداران عمده در مدیریت وضعیت جاری دوره گذار/ سیاست‌ها و راهبردها؛
- نرخ بهای تمام‌شده ناشی از ساختار زمانی نرخ بهره و سیاست‌های پولی و مالی؛
- وضعیت کلان اقتصادی (رکود - رونق) در قابلیت واگذاری دارایی‌ها و خروج از انجماد دارایی‌ها (کوچک و متوسط / بزرگ)؛
- حمایت قانونی - اجرایی در دوره گذار؛

- توجه به تجربیات موفق بین‌المللی FDIC / پذیرش یک الزام و نحوه تأمین آن (نقدی / تجربه ارزیابی).

جمع‌بندی

ناترازی انواع مختلفی دارد، از جمله در حوزه درآمد، هزینه، دارایی‌ها، جریان‌ات ورودی و خروجی و ...، اما جنس بانک‌های ناتراز کشور متفاوت از این‌هاست که در این نشست به مواردی از آن پرداخته شد. ناترازی بانکی موضوعی است که در گذر زمان ایجاد شده و عدم نظارت لازم موجب تشدید آن شده است. مشکلات مالی بانک‌ها هنگام ادغامشان، عدم توجه به کیفیت آورده سهام‌داران، عدم بررسی و نظارت لازم از سوی نهاد ناظر بانکی، ابهام در برخورد با پروژه‌های بزرگ بانکی به عنوان سرمایه بانک یا تسهیلات آن، تأثیر عوامل کلان در تشدید ناترازی بانکی، فقدان برنامه و نقشه راه برای اصلاح سیستمی ناترازی نظام بانکی و مواردی این قبیل از چالش‌های مهم نظام بانکی به شمار می‌آیند. در این نشست راهکارهایی از جمله فروش دارایی‌های کوچک به متقاضیان خرید آن برای جبران ناترازی، عرضه دارایی‌های بزرگ بانک ناتراز در بورس اوراق بهادار که خریدار انفرادی‌ای برای آن وجود ندارد، فروش دارایی‌های بزرگ بانک ناتراز به سرمایه‌گذار خارجی و افزایش سرمایه بانک به صورت توأمان هم از طریق تجدید ارزیابی و هم از طریق افزایش سرمایه نقدی سهام‌داران توسط مدیران باتجربه بانکی مطرح شد.